

بررسی عناصر اساطیری در آثار غنایی امیر خسرو دهلوی

پریسا غلامزاده نیکجو^۱، ایوب کوشان^{۲*} و رستم امانی^۳

چکیده

عناصر اساطیری و حماسی به حدی در ادب فارسی ریشه دوانیده‌اند که حتی در آثار غنایی و حکمی - عرفانی نیز بازتاب یافته‌اند که وجود این عناصر در آثار غنایی موضوع بحث ما در این مقاله است هدف ما در این مقاله استخراج و توضیح عناصر اساطیری بازتاب یافته در آثار غنایی امیر خسرو می‌باشد و هدف موضوع نشان دادن وجود عناصر اساطیری و حماسی و اهمیت آنان در آثار غنایی در منظومه‌های امیر خسرو دهلوی است که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. پیشینه این پژوهش عبارتند است از: بازتاب آیین‌ها در دیوان امیر خسرو دهلوی، بررسی عناصر فرهنگ عامه در دیوان امیر خسرو دهلوی، اعجاز خسروی امیر خسرو دهلوی. نوع تحقیق این پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش تجزیه و تحقیق داده‌ها، تحلیل محتوایی و استدلال منطقی است و روش کار استخراج ابیات مرتبط با موضوع و مستندسازی آن‌ها و ارائه تحلیل برای هر کدام است و نتایج کلی به دست آمده عبارت است از: عناصر اساطیری و حماسی در آثار غنایی ادب فارسی در منظومه‌های امیر خسرو دهلوی بازتاب فراوانی داشته‌اند از آن میان بیشترین عنصر اساطیری و حماسی بازتاب یافته آب حیوان، مجنون، یوسف، اسکندر، خضر نبی، نوروز و کمترین عناصر اساطیری و حماسی بازتاب یافته سیمرغ، زال زر، یعقوب، رستم، دارا است.

کلید واژه‌ها: عناصر اساطیری و حماسی، دیوان، خسرو و شیرین، آئینه اسکندری، لیلی و مجنون.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. stu.nikjou@aut.ac.ir

^۲ - استادیار دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) kooshan@iaut.ac.ir

^۳ - استادیار دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. amani@iaut.ac.ir

مقدمه

اسطوره داستان و سرگذشتی است که شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است در اسطوره سخن از این است که چگونه هر چیزی پدید می‌آید و به هستی خود ادامه می‌دهد در واقع اساطیر به مجموعه افسانه‌هایی اشاره دارد که ریشه آریایی داشته و تا میزان بسیار بالغی میان اقوام ایرانی و هندی وجه اشتراک دارد. به همین خاطر در اسطوره‌های ملل مختلف عناصری یافت می‌شود که فوق‌العاده به هم شبیه هستند منشأ همه اساطیر را هم معمولاً از یک‌جا می‌دانند. باید گفت که اسطوره‌ها واقعیت داشتند ولی با گذشت زمان زیاد، تبدیل به افسانه شدند زمان آن‌ها هم به زمان آغازین و خاستگاه امور می‌پردازد به زبان ساده می‌توان گفت که اسطوره نوعی تاریخ آغازی بشر است که بر اثر گذشت زمان و ثبت نشدن وقایع دستخوش تغییراتی شده است.

بی‌گمان در پهنه ادب پارسی و در میان شاعران پارسی زبان شبه قاره هند یکی از پرکارترین شاعران که تأثیرات شگرفی بر شعر پارسی‌گویان پس از خود در سرزمین‌های ایران و هند گذاشته است؛ امیر خسرو دهلوی است که، طوطی زبان‌آور سرزمین هندوستان و از استادان مسلم سبک ناتورالیزم در شعر فارسی می‌باشد. محیط فکری و عرفانی هند، تشویق و ادب‌پروری دربار دهلوی، هم‌نشینی با اهل خرد و عارفان صاحب‌دل، ذوق و قریحه او را بیش از پیش بارور و توانا ساخت.

زبان و فرهنگ ایرانی انعکاس‌های همیشگی اسطوره‌ها و افسانه‌های کیفی هستند که از ملت‌ها پیش وجود داشتند و به درون کشورهای همسایه ایران کنونی رخنه کردند در واقع راز بقای زبان و فرهنگ ایرانی به همراه کلیه مفهومی‌های اجتماعی و سنت‌های غنی را می‌توان در حفظ مستقیم یا غیرمستقیم این افسانه‌ها و اسطوره‌ها جستجو کرد.

در باور عامه و در برخی از فرهنگ‌ها، اسطوره یعنی چیز خالی و غیرواقعی اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی مینوی دانست که شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است که دست‌کم بخشی از آن‌ها از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوند ناگسستنی دارد اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت اسطوره در واقع کاوشگر هستی است. اسطوره جا بینش و باور دینی انسان نخستین می‌باشد.

شخصیت‌های اسطوره موجودات فراطبیعی‌اند و تنها به دلیل کارهایی که در زمان سرآغاز همه چیز انجام داده‌اند شهرت دارند که به وسیله اسطوره اعمالشان نمود پیدا می‌کند امیرخسرو در داستان‌های ارزشمند خود پیشینه تاریخی و اساطیری درخشان فرهنگ ایرانی را فراموش نکرده است و در آفرینش داستان‌های غنایی پیوندی زیبا با عناصر اسطوره‌ای ایجاد نموده و در جای‌جای داستان‌ها به اساطیر ملی، مذهبی، تاریخی همچون اهرمن، اهورا، دیو، سیمرغ، اسکندر، آب حیات، خضر، جمشید، اسکندر پرداخته است.

درباره آثار امیرخسرو نقل کرده‌اند که شمار اشعارش از چهارصد هزار بیت بیشتر است، اما به طور کلی آثار منظوم فارسی امیرخسرو عبارت است از: دیوان، خمسه (شامل مطلع الانوار، شیرین و خسرو، مجنون و لیلی، آینه اسکندری، هشت بهشت)، قران السعدین، نه سپهر، مفتاح الفتوح، مثنوی دولرانی و خضرخان، اما با توجه به موضوع مقاله از میان این آثار فقط آثاری که بیشتر جنبه غنایی داشته‌اند مورد پژوهش قرار گرفته‌اند که عبارتند از: آینه اسکندری، مجنون و لیلی، دیوان، شیرین و خسرو.

با توجه به فرض پژوهشگران مقاله، مبنی بر وجود رگه‌های اساطیری و حماسی در آثار غنایی غیرقابل انکار است، لذا نخست آثار این شاعر بزرگ مورد بررسی و تفحص قرار گرفت از آن جا که انعکاس عناصر اساطیری در آثار غنایی ادب فارسی جای تأمل داشت تلاش بر این شد که آثار غنایی امیر خسرو، با دقت مورد تفحص قرار گیرد سپس عناصر اساطیری به کار رفته در این آثار استخراج و توضیح داده شود.

بیان مسأله

در این پژوهش عناصر اساطیری در دیوان امیر خسرو را مورد بررسی قرار می‌دهیم، کاربرد عناصر اساطیری یادگار دوران فردوسی، دقیقی و شعرای حماسه‌سرای سبک خراسانی است که امیرخسرو از تأثیرات آن‌ها برکنار نمانده است. نگارندگان در صدد بررسی این عناصر در دیوان این شاعر بوده تا ضمن کشف عناصر اساطیری به کار رفته در دیوان این شاعر به ارزیابی این عناصر پردازد.

«اسطوره‌های آیینی که روایت شفاهی یا رسم مذهبی و تکراری از الگوهای آفرینش هستند؛ از این رو اسطوره آفرینش کیهان، توجیه کننده همه اعمال انسان و صورت مثالی مجموعه‌ای از آیین‌ها و نظام‌های آیینی هست هر گونه تصوّر نو شدگی و تجدّد و باز سازی و احیا به مفهوم ولادت و آفرینش کیهان تأویل پذیر است با بازگشت بهار، هر بار آفرینش کیهان تجدید می‌شود، نمایش عمر آیینی که به مناسبت حلول سال نو یا فرا رسیدن بهار (جنگ تن به تن بهار با زمستان، هزیمت دادن مرگ، کشتن زمستان و ...) برگزار می‌شود همه نمودار اسطوره آفرینش کیهان است.» (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۸۵)

«افسانه نماد زندگی دوران پیش از دانش و صنعت و نشان مشخص روزگاران باستان است. تحوّل اساطیر هر قوم معرف شکل زندگی، دگرگونی ساختارهای اجتماعی و تحوّل اندیشه و دانش است. در واقع اسطوره نشانگر یک دگرگونی بنیادی در پویش بالارونده ذهن بشری است. اسطوره کلمه‌ای معرّب است که از واژه یونانی هیستوریا به معنی «جستجو، آگاهی و داستان» گرفته شده است. «برای بیان مفهوم اسطوره در زبان‌های اروپایی از بازمانده واژه یونانی میتوس به معنی «شرح، خبر و قصه» استفاده شده است. اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینوی» (آسمان، روحانی، غیر ملموس، آن جهانی) دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد.» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۳)

از بین شاعران کلاسیک، فردوسی، از بانیان ادبیات حماسی با جدیت تمام به روشنگری و برجسته‌سازی اساطیر مبادرت ورزیده است. از بین شاعران معاصر نیز، مهدی اخوان ثالث به لحاظ رویکرد باستان‌گرایی در شعرش و علاقه وافر به فردوسی، با تأسی به او بیش از دیگر شاعران به اساطیر در شعرش پرداخته است. تکرار تازه‌ای از اساطیر در شعر معاصر، نوعی بازآفرینی و احیای مجدد آن‌ها بر پایه میل به جاودانگی و تولّدی دیگر در انسان است. بعضی از عناصر اساطیری رایج در اشعار شعرای فارسی از جمله امیر خسرو دهلوی، مواردی همچون سیمرغ؛ زال، اسکندر، آب حیوان، خضر نبی، جمشید و غیره هستند که در این پژوهش به دنبال شناسایی این عناصر در دیوان امیر خسرو دهلوی هستیم.

پیشینه و ضرورت تحقیق و جنبه نوآموزی

موضوع اسطوره در ادبیات ایران همواره مورد توجه بوده است محققان بسیاری در رشته زبان و ادبیات فارسی، در زمینه اسطوره قلم فرسایی نموده‌اند. نزدیک‌ترین اثر نوشته شده به موضوع این مقاله پایان‌نامه دکتر معصومه ریوفی در مورد بررسی عناصر فرهنگ عامه در دیوان امیرخسرو دهلوی است که در چکیده آن چنین آمده است: «این پایان‌نامه به بررسی عناصر فرهنگ عامه در دیوان امیر خسرو دهلوی پرداخته است جای جای دیوان امیر خسرو آکنده از عناصر گوناگون فرهنگ عامه از جمله باورهای طبی، نجومی، مذهبی و دیگر اعتقادات مختلف مردم، آداب و رسوم، اساطیر و داستان‌واره‌ها می‌باشد که از آن‌ها برای خیال‌پردازی و مضمون‌سازی و خلق تصاویر بدیع بهره برده است شناخت اشارات فرهنگ عامه برای فهم ظریف اشعار و عبارات بسیار حائز اهمیت می‌باشد و بسیاری از پیچیدگی‌های موجود در ادبیات را قابل حل می‌سازد...» (ریوفی، ۱۳۹۱: چکیده)

و سایر آثار نزدیک به موضوع عبارتند از: جایگاه امیرخسرو در تاریخ‌نگاری هند تألیف سیاوش یاری سال ۱۳۹۵، بازتاب آیین‌ها در دیوان امیرخسرو دهلوی، تألیف علیرضا روزبهانی، و سید هندانفیزی سال ۱۳۹۴، انسان کامل در اشعار امیرخسرو دهلوی تألیف علی اکبر افراسیاب پور سال ۱۳۹۶، ریخت‌شناسی و عناصر زیستی عرفانی اشعار امیرخسرو دهلوی تألیف نرگس یدی و عباسعلی وفائی سال ۱۳۹۲، عناصر اسطوره‌ای در مثنوی امیرخسرو دهلوی، مقاله‌ای در گرد همایی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، شهریار شادی گو و همکاران سال ۱۳۹۵. با توجه به پیشینه یاد شده هیچ پژوهش درخصوص موضوع مقاله حاضر وجود ندارد و جنبه جدید بودن این موضوع در همین است.

سؤال تحقیق

عناصر اساطیری به کار رفته در دیوان، و منظومه‌های خسرو و شیرین، آینه اسکندری، مجنون و لیلی امیرخسرو کدامند؟

هدف تحقیق

بازشناسی و تبیین عناصر اساطیری در دیوان، آیینه اسکندری، خسرو و شیرین، مجنون و لیلی امیر خسرو هدف این تحقیق است.

روش گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق به کمک فیش برداری از منابع مختلف اعم از کتاب‌ها، مقالات، سایت‌های معتبر علمی، تلاش شده است که شواهد شعری از دیوان امیر خسرو برای عناصر اساطیری استخراج شود. که این قسمت به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، در این پژوهش، تحلیل محتوایی است و نوع پژوهش توصیفی-تحلیلی است بدین معنی که نخست عناصر اساطیری شرح داده می‌شود، سپس به تحلیل نمونه‌ها پرداخته می‌شود. شرط پرداختن به نمونه‌ها، بسامد و عمدی بودن آوردن آن عناصر می‌باشد. شواهد شعری از دیوان امیر خسرو برای عناصر اساطیری استخراج می‌شود.

مبانی نظری و تعاریف بنیادین

اسطوره‌شناسی یا میتولوژی مورد استفاده در اغلب دانش‌های علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، ادبیات، هنر، نقاشی، پیکر تراشی، مردم‌شناسی و غیره است. هر یک از علوم یاد شده استفاده‌های خاصی از اسطوره می‌کنند؛ در این میان ادبیات استفاده‌های متنوعی از اسطوره دارد؛ از جمله تصویرسازی و استفاده از اسطوره در صور خیال. در تحقیقات ادبی فقط به کار کردهای اخیر پرداخته شده و حوزه وسیع کارکردهای اسطوره در ادبیات فرو گذاشته شده است.

برخی از محققان ارزش واقعی اساطیر را بیشتر از تاریخ می‌دانند، زیرا به‌رغم ایشان «اساطیر عبارت است از تاریخی که باید به وجود می‌آمد اما نیامد، یا مجموعه حوادثی که باید اتفاق می‌افتاد اما نیفتاد و قهرمانان اساطیر کسانی هستند که می‌باید باشند، اما تاریخ نگذاشت که باشند» (هادی،

«اسطوره به اشکال گوناگون تعریف شده است؛ اما اغلب پذیرفته‌اند که اسطوره نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی است؛ راوی قصه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر، اسطوره حکایت می‌کند که چگونه از دولت سر و به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی (چه کل واقعیت: کیهان) یا فقط اجزایی از واقعیت (جزیره‌ای، نوع نباتی خاصی سلوکی و کرداری انسانی و نهادی) پا به عرصه وجود نهاده است». (الیاده، ۱۴: ۱۳۶۲) از این رو می‌توان گفت که اساطیر، مجموع اعتقادات مذهبی و اشراقی و علمی انسان‌های اولیه است که راجع به جهان اصغر و اکبر حاصل شده و با کمک داستان‌هایی مطرح گردیده و تاکنون نیز باقی مانده‌اند.

«اسطوره، روایتی است که واقعیتی اصیل را زنده کرده و بر آورنده نیاز عمیق دینی است و یک عنصر اساسی تمدن انسانی بوده و به هیچ وجه افسانه‌سازی و قصه‌پردازی بی‌هوده نیست». (معصومی، ۱۹: ۱۳۸۸) پیروان مکتب اسطوره‌شناسی طبیعی همه نموده‌های اساطیری را بازتاب پدیده‌های طبیعت، عناصر گیتی و قوای مافوق طبیعی می‌پنداشتند بر این اساس منشأ اساطیر پدیده‌های طبیعت بوده و اساطیر، پاسخی به نیاز هستی‌شناسی انسان کهن و تعریف بعضی پدیده‌های طبیعی بوده است. شگفتی ذهن انسان در برابر پدیده‌ها و رویدادهای جهان با شناخت آفریننده جهان همراه شد و موجب پیدایش اسطوره آفرینش شد.

تقریباً منشأ پیدایش اساطیر در تمام ملل یکسان است و مطالعه آن‌ها به دلیل رسیدن به یک حوزه معرفت‌شناسی جهانی، ملی و منطقه‌ای و همچنین زمینه‌سازی برای مطالعه اساطیر ایران و هند و آمادگی یافتن برای درک متون اساطیری ضروری است.

اساطیر بیانگر الگوهای برتر و انسان‌های آرمان‌گراست. شاخص‌ترین شخصیت‌های اسطوره جنگاوری، رویین تنی و آرمان‌گرایی آنهاست. «یکی از خصائص اسطوره این است که در آن همچون مدینه فاضله، بشر دنیایی برتر و بالاتر از این دنیای جوید». (اردلان جوان، ۱۳۶۸: ۴۸)

میلر نویسنده انگلیسی می‌گوید: «تاریخ‌های ملی عناصری از اسطوره‌ها دارند، به طوری که تحولات را به روش خود تفسیر می‌کنند و به برخی از تحولات شاخ و برگ می‌دهند و از اهمیت برخی می‌کاهند». (میلر، ۱۳۸۳: ۴۴)

«حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان می‌گردد ...

موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذی نفع باشند (... مانند تشکیل ملیت ... دفاع از دشمنان اصلی ...) و یا مشکل فلسفی (مانند مسأله خیر و شر در قطعاتی از اوستا)

در یک منظومه حماسی، شاعر هیچگاه عواطف شخصی خویش را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد و به شکلی تازه چنان که خود بپسندد یا معاصران او بخواهند در نمی‌آورد...» (صفا، ۱۳۹۰: ۲۵)

«حماسه زاینده اسطوره است و اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌تواند آمد حماسه تنها در فرهنگ و ادب مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخ کهن و اسطوره‌ای دیر پندارند». (کزآری، ۱۳۹۲: ۵۸)

«اگر خمیرمایه‌های اسطوره را از حماسه برداریم حماسه والایی‌اش را از دست می‌دهد مثلاً اگر در داستان رستم و اسفندیار، سیمرغ و رویین تنی اسفندیار را از مجموعه داستان کنار گذاریم گیرایی محسوسی نخواهد داشت و به واقعه‌ای رزمی - تاریخی تبدیل می‌شود». (رزمجو، ۱۳۹۰: ۵۲)

اساطیر، ضمن دگرگونی در طول زمان، خاصیت ماورایی خود را حفظ کرده و به حیات ادامه داده‌اند. اسطوره با شعر پیوندی دیرینه دارد و اصل جدایی‌ناپذیر آن است. درباره ارتباط اسطوره و ادبیات، نظریات مختلفی ابراز شده است؛ برخی معتقدند اسطوره زمینه و محل زایش ادبیات است و گروهی ادبیات را زمینه ارائه اساطیر می‌دانند. گاهی اسطوره جزئی از ادبیات و گاه برعکس، ادبیات بخشی از اسطوره خوانده شده است. فرای، اسطوره را از اصول زیربنایی برای ساختار و قالب بندی ادبیات برمی‌شمارد و آن را با کهن الگوها پیوسته می‌داند. دنی ژورمون و لوی استراوس نیز ادبیات را منتج و مستخرج از اسطوره‌ها می‌شمارند، بدین صورت که سبب می‌شوند

اسطوره کارکرد دینی و مذهبی خود را از دست بدهد و تبدیل به یک داستان زیبا شود (رک. جواری، ۱۳۸۳: ۴۴). برخی نیز معتقدند «اساطیر کلاً و رای ادبیات‌اند و ارزش اسطوره، ارزش ادبی خاصی نیست و درک یک اسطوره تجربه ادبی خاصی به شمار نمی‌رود.» (روتون، ۱۳۸۱: ۷۸).

اسطوره با تاریخ نیز ارتباط یافته است، به طوری که در برخی موارد در مقابل هم می‌ایستند و گاه به هم تبدیل می‌شوند. الیاده معتقد است که شخصیت‌های تاریخی، بیش از پنجاه سال در حافظه جمعی مردم باقی نمی‌مانند، مگر این که به اسطوره بدل شوند. وی می‌گوید: «تاریخ امروزی بشر جایگزین اساطیر بشر دیروزی شده است؛ هرچند اسطوره هرگز از بین نرفته و کارکردش فقط به این امر ختم نمی‌شود. او تفاوت اسطوره دیروز و تاریخ امروز را همان اصل برگشت‌پذیری زمان در اسطوره و برگشت‌ناپذیر بودن وقایع و زمان در تاریخ می‌داند» (الیاده، ۱۳۶۲: ۲۱). با تمام تفاوت‌ها، باز هم تاریخ و اسطوره جدانشدنی‌اند و می‌توان گفت لزومی هم بر این جداسازی وجود ندارد.

«حتی متکلمینی که تا چند سال پیش می‌کوشیدند که در تفسیر و تأویل تورات، حقیقت را از اسطوره جدا کنند، ناگهان تغییر عقیده داده و دیگر تشخیص تاریخ از اسطوره را بی‌اهمیت تلقی می‌کنند، به این اعتبار که اسطوره ممکن است تاریخ باشد و تاریخ میان دو اسطوره - اسطوره آفرینش و اسطوره پایان جهان قرار بگیرد.» (باستید، ۱۳۷۰: ۵۴)

در شعر، اسطوره، تاریخ و تاریخ، اسطوره می‌شود و با نگاهی متفاوت، شخصیت‌های مختلف نمود می‌یابند. ذهن خلاق شاعران، زمینه بروز اساطیر مختلف را فراهم آورده‌اند؛ البته شیوه ظهور آنها به گونه‌های مختلف بوده است:

الف) گاه شاعر عین یک اسطوره را یادآوری می‌کند و در حقیقت نوعی تلمیح به کار می‌برد.

ب) گاه اسطوره‌ها به نحوی جدید و متناسب با شرایط زمان و مکان باززایی می‌شوند؛ زیرا اسطوره در هر زمان، شکل و نقش و کاربرد ویژه‌ای دارد و در جریان زمان و در مرزهای جغرافیایی و در میان مردمان گوناگون ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش تازه‌ای بپذیرد» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳).

پ) گاه نیز شاعر به اسطوره سازی با کمک شخصیت‌های تاریخی دست می‌زند.

اسطوره‌هایی که قدرت انطباق‌پذیری با شرایط و تفکرات جامعه جدید را ندارند، جای خود را به اسطوره‌های نوین می‌دهند. در این‌گونه اسطوره‌سازی شخصیت‌های تاریخی، گونه‌ای اساطیری به خود می‌گیرند و به صورت نمونه و الگوی عصر نوین در می‌آیند (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۷۳). در این بین، اساطیر ممکن است مربوط به کشور و مذهب شاعر باشند و گاه نیز از ورای مرزها آمده و ذهن شاعر را به خود مشغول کرده باشند.

عناصر اساطیری و حماسی که در این مقاله مورد کنکاش قرار گرفته شده عبارتند از: آب حیوان، اسکندر، خسرو پرویز، خضر، دارا، رستم، زال، سیمرغ، مجنون، نوروز، یعقوب، یوسف.

بحث و بررسی

بیان نمونه‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

- عناصر اساطیری ملی

«این عناصر همانگونه که از نامش پیداست، در انواع ادبی به خصوص ادبیات حماسی که تاریخ تخیلی ملت را با دلاوری‌ها و قهرمانی‌های ملی آن قوم در هم می‌آمیزد، کاربرد دارد» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۴).

- نوروز:

اسطوره‌های ملی شاعر و نویسنده هر جا که باشد و هر آیین و هدفی داشته باشد، با نوروز گره خورده است. این موضوع درباره‌ی امیر خسرو نیز صدق می‌کند.

جهان نو روزگاری کرد پیدا	در این موسم که از تأثیر <u>نوروز</u>
زر گل را، عیاری کرد پیدا	ز کوه ابر سنگ ژاله افتاد

(دهلوی، ۱۳۸۱: ۳۷)

که در این ابیات به نو شدن روزگار که جنبه اساطیری دارد اشاره شده است.

یا در بیتی دیگر:

روز نوروزست و ساقی جام صهبا برگرفت هر کسی با شاهد و می، راه صحرا بر گرفت

گرد ره بر چشم خود نرگس که دردش هم نکرد
خوبرویی را که پا بهر تماشا برگرفت
(همان: ۱۱۱)

یا در بیتی دیگر:

«هر طرف بهر مبارک باد نوروز بهار
می فرستد گل به کف کرده صبای خویش را
(همان: ۷۶)

- زال زر:

از اسطوره‌های ملی که در شاهنامه به عنوان پدر رستم شناخته است، زال می‌باشد که به زال زر شهرت دارد. عنصر اساطیری زال در دیوان امیرخسرو نیز جایگاه خاصی به خود دارد. «زال زر: نام پدر رستم که ولایت نیمروز و زابلستان داشت و او را داستان زند و زر خوانند...» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل زال)

کارداران بهار از روز گل
زال زر بر روضه خضرا زدند
از حرم طارم نشینان چمن
خرگه گلریز بر صحرا زدند
(دهلوی، ۱۳۸۱: ۳۷۰)

«با تن سیمین، چو گنج خویش یابی زیر خاک
زال زر روین تن و پولادوند و سیمجور
(همان: ۴۹۱)

«گریخت عقل ز سودای عشق بر حق تو
چه طاقت آرد زالی نبرد تهمت‌نی
(همان: ۳۰۷)

- سیمرغ:

«از اساطیری بنیادین که طلیعه و آغاز ظهور آن در آثار سبک خراسانی است و پس از آن در معنای رمزی در صفیر سیمرغ سهروردی تجسم می‌یابد، و در شعر عرفانی عطار در نهایت زیبایی و جذابیت، چه در شیوه بیان و چه از نظر عمق معنای مدلول آشکار می‌گردد، اسطوره سیمرغ است. واژه سیمرغ در اوستا به صورت «مرغوشن» آمده است که جزء نخست آن به معنای «مرغ» و جزء دوم آن با اندکی دگرگونی در زبان پهلوی به صورت «سین» و در فارسی دری با حذف نون، "سی" خوانده شده است. بنابراین سیمرغ به هیچوجه نماینده عدد سی نیست، بلکه به معنای

«شاهین» می‌باشد. محققان واژه سننه در اوستا را به شاهین و عقاب ترجمه کرده‌اند.» (پورداد، ۱۳۷۷: ۵۷۵/۱)

در دیوان امیر خسرو اسطوره سیمرخ و عنقا به ندرت به کار رفته است، در بیت زیر به نمونه‌ای از کاربرد عنصر سیمرخ در دیوان وی اشاره می‌نماییم.

یار سیم اندام من آخر کجاست یارب، او سیمرخ شد یا کیمیا
(همان: ۴۷)

«ز هر بوم برداشت آهنگ خویش چو سیمرخ بنشست با سنگ خویش
(دهلوی، آینه اسکندری، ۲۰)

- آب حیوان:

«آب حیوان یا چشمه حیوان. (ناظم الاطباء). چشمه‌ای است که هر کس از آب آن بخورد زنده جاوید می‌شود و خضر پیغمبر از آن آب خورده است. مرادف چشمه خضر». (از فرهنگ نظام). کنایه از آب حیات و آب زندگی امیر خسرو نیز طبق عادت مألوف ازین اسطوره سود جسته است.

«باد نوروزی که نقش آورد بر روی آب دیده لعلش را قدم از آب حیوان بر گرفت
(دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

نیز گوید:

آگهی کی دارد از اسکندر تشنه جگر خضر تنها خوار کوبا آب حیوان خو گرفت
(همان: ۱۱۲)

- مجنون:

«داستان اسطوره‌ای لیلی و مجنون، روایتی ناخودآگاهانه از سر بر آوردن کهن‌الگوی عشق در روان آدمیان است. مجنون به‌عنوان نمادی از آنیموس (همزاد مذکر) در روان لیلی و لیلی به‌عنوان نمادی از آنیما (همزاد مؤنث) در روان مجنون، در حقیقت بیانگر نیمه گمشده ازلی-ابدی روان یا به عبارتی دیگر همان کهن‌الگوی عشق به شمار می‌آیند که در همان دیدار اول، در دم به یکدیگر دل می‌بازند.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۷۲)

مهربگشای لعل میگون را مست کن عاشقان مجنون را
(دهلوی، ۱۳۸۱: ۵۵)

نیز گوید:

کشتن این بود که شیرین سوی فرهاد گذشت مردن آن بود که لیلی به سر مجنون رفت
(همان: ۲۲۹)

نالۀ زنجیر مجنون ارغنون عاشقانست ذوق آن اندازه گوش اولولالباب نیست
(همان: ۳۷۹)

- جمشید:

جمشید یکی از پادشاهان اساطیری ایران است که قدمتی بس کهن دارد نام او در اوستا و متون پهلوی و متن‌های دوران اسلامی آمده است. در اسطوره‌های ایرانی کارهای سخت بزرگ به او نسبت داده شده است. جمشید در شاهنامه فرزند تهمورث و شاهی فرهمند است که سرانجام به خاطر خودبینی و غرور فرۀ ایزدی را از دست می‌دهد.

اندر خواب خود را کوه بینی چو بر تو دست تقدیر آورد زور
کنی روشن که جمشیدی و یا مور بخواب اندر مگر موشی، شتر شد
(همان: ۲۲۹)

- جانوران اسطوره‌ای

- اهریمن:

«اهریمن به معنی اهرمن است که راهنمای بدی‌ها باشد، چنان‌که یزدان راهنمای نیکی است و شیطان و دیو و جن را هم گفته‌اند» (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل اهریمن)

بهر کو در عروسی کوفته پای گشاده گریۀ تزویر چون می
هزاران اهرم حل کرده در وی فریب‌انگیزی از گیرایی گفت
(دهلوی، ۱۳۸۱: ۳)

- دیو:

«دیو از واژگان کهنی است که نزد آریایی‌های هند و اروپایی به معنی خدا بوده و به معنی روشنایی و خداست و Daevah یا Deva است. در زبان هند و سنسکریت هنوز هم تقدس خود را حفظ کرده است مشتقات واژه دیو در میان اقوام آریایی نیز است و در فارسی Dev در پهلوی Daeva معنای خدا دارد؛ این واژه در ایران- اوستای دری «دیو» می‌شود: اما با گذشتن از صافی اصطلاحات دین زرتشت، معنایی منفی می‌گیرد و به نیروهای شر اطلاق می‌شود. (عفیفی، ۱۳۷۴: ۷۱)

عنان تکلف ربودش ز دست به افسونگری چنگ را برگرفت
فسونش به دیو و پری درگرفت از آن نغمه کاندر پری خانه شد
(دهلوی، آینه اسکندری، ۳)

- طاووس:

طاووس پرنده‌ای است از راسته‌ی ماکیان که اصلش از هندوستان و مانری است و یکی از عناصر اسطوره است.

انجا که دوست جلوه طاووس می‌کند هر پیشه پیش دیده عشاق کرکسی ست
(دهلوی، ۱۳۸۱: ۳۱۶)

- اسطوره‌های افلاک

- سپهر:

سپهر به معنی آسمان است و یکی از عناصر طبیعی اسطوره به شمار می‌آید.

از شیشه سپهر طلب می‌که در صفت بر وی فرشته هم چو مگس بر قرابه‌ایست
(همان: ۳۱۵)

- مریخ:

مریخ اسطوره بدی و نحسی می‌باشد و به وفور در اشعار امیرخسرو ذکر شده. «مریخ: نام ستاره فلک پنجم از ستاره‌های خنس و آن را بهرام نیز گویند منحوس و دال بر جنگ و خونریزی و ظلم است.» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل مریخ)

کمان‌ها چون هلال اندر بلندی
یلان مَریخ سان در زورمندی
(دهلوی، ۱۳۸۱: ۲۱۷)

- زحل:

«زحل: ستاره سیاره، که بر فلک هفتم تابد و آن نحس اکبر است... از دوری و بلندی که نسبت به زمین دارد زحل نام گرفته است و بهمین مناسبت در ادبیات عرب هر چیز بلند را بدان مثال زنند نام فارسی‌اش کیوان است.» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل زحل)

خواب‌بندی‌های چشم‌کم بود جادوگری را

چون ز هجران شد زحل در طالع کی بوسم آن پا

(دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۸)

- زهره:

زهره اسطوره و نماد معشوق و عشق‌بازی است. زهره سیاره‌ای خوش‌یمن و خوش‌نماست به باور قدما زهره به اتفاق دو فرشته تبعیدی بر زمین، یعنی هاروت و ماروت در شهر فارسی نشانه اغواگری، فریبندگی و حتی جادوگری هستند. «زهره ستاره‌ای است معروف که آن را ناهید خوانند... سیاره‌ای است که مطربه فلک است...» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل زهره)

اندر صفت آن بتان شیرین
چون زهره به نور و مه به پروین

زانو زده قیس در دگر سوی
هم چرب‌زبان و هم سخن‌گوی

(دهلوی، ۱۳۸۱: ۱۰)

- باد:

باد یکی از چهار عنصر قدماست و از جمله عناصر طبیعی اسطوره است.

باد ز جوزا شده آتش ز مهر
سوخت جهانی ز زمین تا سپهر

(همان: ۳۸)

- طوفان:

طوفان یکی از عناصر طبیعی اسطوره است.

از تگ طوفان شکنش در شتاب
معجز نوح آمده بر روی آب

(همان: ۳۹)

- فلک:

از جمله عناصر طبیعی است.

فلک هر لحظه می‌دوزد کلاهی کزان تاجی نهد بر فرق شاهی

(همان: ۷۱)

- میغ:

میغ به معنای ابر و یکی از عناصر طبیعی اسطوره است.

غرض چون رفت ماه ملک در میغ بجنییدن در آمد فتنه را تیغ

(همان: ۸۷)

- اسطوره‌های دینی

پیامبران الهی از دیرباز الگوهای برتر بشری بوده‌اند و چون به تاریخ ایشان مراجعه کنیم، بسیاری از وقایع مربوط به آنان را در زمان و مکانی فراتر می‌بینیم. همچنین انجام برخی امور خارق‌العاده به دست آنها سبب شده در مفهوم اسطوره با همان تعریف داده شده، جای گیرند. در مقابل آنها، همواره گروه‌های منفی نیز قرار داشتند که بیانگر مبارزه خیر و شر بوده‌اند. از آنجا که سرگذشت این شخصیت‌ها در کتاب‌های دینی و آسمانی ذکر شده و یا در تفسیرهای این کتب آمده و پس از اسلام با باورهای دینی ما گره خورده است، این دسته را اسطوره‌های دینی قلمداد کرده‌ایم. در پاسخ به کسانی که ممکن است بگویند چرا به این دسته از داستان‌های واقعی، اسطوره اطلاق کرده‌اید، باید بگوییم که اولاً پیامبران و فرشتگان، موجوداتی برترند و از سوی دیگر الگو و سرمشق کاملی برای بشر به شمار می‌روند. همچنین در هاله‌ای از قداست پیچیده شده‌اند. علاوه بر این، هریک در بنیانگذاری آیین یا عملی مؤثر هستند. بنابراین چند مورد از مهم‌ترین کارکردهای اسطوره را دارند که مورد نظر (ر.ک، الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴) است و می‌توانند در گروه اساطیر قرار گیرند. امیر خسرو دهلوی نیز چون سایر شاعران ایرانی و اسلامی با این شخصیت‌ها آشنا بوده و ضمن استفاده از نام آنها و یادآوری اسطوره مربوط، به نقد ساختاری و اجتماعی جامعه خود دست یازیده است.

- یعقوب (ع):

حضرت یعقوب و داستان فرزندان او در کنعان به عنوان شخصیتی اساطیری در دیوان

امیر خسرو آمده است. وی اسطوره صبر و استقامت و همچنین عشق به فرزند است.

چنان یوسفی گشت یعقوب رنگ
برآمد چو یوسف ز زندان تنگ
(دهلوی، آینه سکندری: ۱۱۳)

در این بیت به صبوری یعقوب اشاره شده است.
شعری دیگر:

این طفل مبارک اختر خوب
یوسف صفتی شود چو یعقوب
(دهلوی، ۱۳۸۱: لیلی و مجنون، بخش ۱۱۰)

من چو یعقوب زگریه شده‌ام دیده سفید
آخر آن یوسف گمگشته به زندان چونست
(دهلوی، ۱۳۸۱، ۱۴۰)

- یوسف (ع):

از جمله شخصیت‌های دینی که در قرآن جزو قصص انبیاء آمده و بعدها در آثار شعرا به
اسطوره عشق و دلربایی و وفاداری شهره شده است، یوسف (ع) است. این شخصیت اساطیر به
عنوان عنصری پویا در اشعار بسیاری از شعرا و من جمله در شعر امیرخسرو به خوبی خودنمایی
می‌کند:

روزها شد که دلم رفت و در آن زلف بماند
یا رب آن یوسف گمگشته به زندان چون است
(همان: ۱۴۳)

نیز ازوست:

مرو از سینه بیرون گرچه دانم
که یوسف را سر زندان نباشد
(همان: ۲۷۳)

- خضر نبی:

از میان انبیای الهی که سهم بزرگی در ادبیات فارسی، عربی و ترکی دارد خضر نبی است که
او را مظهر پایداری، بی‌مرگی و استقامت در برابر مرگ می‌دانند.

«از بخت روزی با طرب خضر آب خورد و شست لب

جویان سکندر در طلب تا چشمه حیوان کجا

(همان: ۶۰)

خضر در کوی او ره گم کند زان شکل موزونش

تعالی الله مگر از آب حیوان ریخت بی چونش

(همان: ۵۴۲)

- اسطوره‌های تاریخی:

تاریخ گاهی حقیقت خود را فراموش کرده و در ذهن مردمی که از آن سخن می‌گویند به اسطوره مبدل می‌شود و جای اسطوره‌های کهن تر را که با عقاید روزگار همخوانی ندارند، می‌گیرد (رک. اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۷۳). قرن‌ها از حضور اسلام گذشته است، اما برخی از شخصیت‌ها و وقایع چنان در ذهن و زبان مردم زنده‌اند که هیچ توجیهی جز اسطوره شدن ندارند.

- رستم:

بی‌تردید از جمله اسطوره‌های حماسی ایران که خالق آن فردوسی است و شاهنامه حول این شخصیت خلق شده است، رستم می‌باشد. بی‌تردید امیر خسرو نیز از تأثیرات آن اسطوره برکنار نمانده است.

من ضعیف چه مرد غمت که بازوی عشق به پنجه تاب دهد دست رستم داستان

(همان: ۷۳۷)

- اسکندر:

«شخصیت اسکندر (۳۵۶-۳۲۳ پ. م.) پسر فیلیپ یونانی که شهرتش به سبب جهانگشایی‌های اوست تأثیر شگرفی بر ادبیات جهان داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت یک نوع جهانی به نام «اسکندرنامه» را به وجود آورده است، تاریخنگار و فیلسوف یونانی و خواهرزاده ارسطو، نخستین کسی است که کتابی درباره زندگی اسکندر نوشته، اما از این کتاب چیزی باقی نمانده است. چهار قرن بعد فردی دیگر به نام کالیستنس دروغین داستان‌های پراکنده اسکندر را دوباره جمع‌آوری می‌کند و داستان زندگی وی را از نو می‌نویسد که این روایت در روزگار ساسانی به سرزمین ایران می‌رسد.» (ابی البرکات، ۱۳۸۷: مقدمه)

در اساطیر ایران اسکندر چهره‌ای ایرانی دارد و این شخصیت علی‌رغم یونانی بودنش، در دیوان امیر خسرو هیچگاه چهره‌ای بیگانه از خود منعکس نساخته است. اسکندر به عنوان کسی که در آثار نظامی برای خود جای ارجمندی دارد، بی‌تردید در آثار مقلدان وی علی‌الخصوص مقلد موفق وی امیر خسرو نیز به خوبی انعکاس یافته است.

چشم من در سبزه خط تو یافت چشمه‌ای کز خضر جست اسکندرش

(همان: ۵۳۱)

رو، تو چو خورشید ز مشرق برآی
تا تو به مشرق بُوی و من به غرب
نیست جزین در شب و روزش سخن
من بسم، اسکندر مغرب گشای
حربه خورَد هر که درآید به حرب
کین منم اسکندر دارا شکن
(همان: ۵۳۱)

- دارا:

«آنگونه که در تواریخ منعکس شده است دارا (بنابر برخی اقوال همان داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی)، پادشاهی بود که از اسکندر شکست خورد و سلسله هخامنشان با شکست وی پرافتاد. دارا به عنوان سمبل و نماد شکنندگی در شعر امیر خسرو آمده است.» (ابی البرکات، ۱۳۸۷: مقدمه).

کسی که بر در میخانه تکیه گاهی یافت
نیست جزین در شب و روزش سخن
به باد داد چو جمشید خاک دارا را
کین منم اسکندر دارا شکن
(دهلوی، ۱۳۸۱: ۶۴۳)
(همان: ۵۳۱)

کسی که بر در میخانه تکیه گاهی یافت
بیار ساقی از آن آب آتشین که فلک
به باد داد چو جمشید خاک دارا را
به باد داد چو جمشید خاک دارا را
(همان: ۵۲)

- خسرو پرویز:

این شخصیت بیشتر از آن که فردی تاریخی محسوب شود به عنوان عاشق دختری مسیحی به نام شیرین شناخته می شود که برای پیروزی بر رقیبش فرهاد از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کند. (ابی البرکات، ۱۳۸۷: مقدمه). امیر خسرو گوید:

«چو شیرین نام خسرو کرد در گوش
چو اندر شهر گشت این داستان نو
که شیرین راز عشق سست بنیاد
نماند از ناشکیبی در سرش هوش
رسید آگاهی اندر گوش خسرو
به دل شد رغبت خسرو به فرهاد
کشید اکیل خسرو سر بر افلاک
جهان را خسرو از سر کار نو کرد
(امیر خسرو، ۱۳۸۱، خسرو و شیرین: ۸۰)
(همان: ۲۴)
(همان: ۶)

نتیجه‌گیری

بی‌شک امیر خسرو از جمله شعرايي بوده است که به اساطیر ایران باستان، اسلامی و ملی واقف بوده و توانسته با مهارت بالایی، تمامی آنها را در اشعارش انعکاس دهد. اهمیت آثار امیر خسرو دهلوی در آن است که منظومه‌های وی نماینده ادبیات فارسی در هند است و این موضوع بر نقش وی در پروراندن مفاهیم اساطیری می‌افزاید. حضور شاعر در فضای فرهنگی هند هیچگاه وی را از کاربرد اساطیر ایرانی بیگانه نساخته و شاعر توانسته به خوبی از بازتاب به جا و بایسته اساطیر حماسی در اشعارش برآید. باز شناسی و تبیین عناصر اساطیری در دیوان امیر خسرو نشان می‌دهد که وی تحت تأثیر اساطیر ملی و اسلامی ایران بوده و طبق یک سنت رایج از کاربرد عناصر اساطیری بر کنار نمانده است.

در این پژوهش پاسخ سوال پژوهش چنین داده می‌شود که آثار امیر خسرو گرچه از لحاظ غنایی حائز اهمیت است، عناصر اساطیری جابگاہ ویژه‌ای در این آثار دارد از آن میان عناصر بازتاب یافته عبارتند از: آب حیوان، اسکندر، خسرو پرویز، خضر، دارا، رستم، زال، سیمرغ، مجنون، نوروز، یعقوب، رستم و نتایج فرعی با پاسخ جزئی عبارتند از: ۱- امیر خسرو به اساطیر مذهبی توجه داشته است و از این میان: حضرت خضر نبی، یعقوب (ع)، یوسف (ع)، و حضرت اسکندر، می‌باشد ۲- توجه امیر خسرو به اسطوره‌های تاریخی از جمله اسکندر، خسرو پرویز، دارا، رستم. ۳- توجه ویژه امیر خسرو به اسطوره‌های ملی ایران از جمله: نوروز، زال زر، رستم، سیمرغ، آب حیوان، ظلمات، اسکندر، مجنون.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - آموزگار، ژاله، (۱۳۷۶)، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: سمت، چاپ دوم.
- ۲ - ابی البرکات، عبدالکافی، (۱۳۸۷)، *اسکندرنامه*، روایت فارسی از کالیستنس دروغین، به کوشش ایرج افشار، تهران: چشمه.
- ۳ - اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، *اسطوره، بیان نمادین*، تهران: سروش.
- ۴ - اردلان جوان، سیدعلی، (۱۳۶۸)، *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات مذهبی در شعر خاقانی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۵ - پورداد، ابراهیم، (۱۳۷۷)، *ادبیات مزدیسنا پشت‌ها*، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- ۶ - الیاده، میرچا، (۱۳۶۲)، *چشم‌اندازهای اسطوره*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- ۷ - _____، (۱۳۷۲)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: روشن.
- ۸ - باستید، روژه، (۱۳۷۰)، *هنر و جامعه*، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس، چاپ اول.
- ۹ - جواری، محمدحسین، (۱۳۸۳)، *اسطوره در ادبیات تطبیقی*، به نقل از اسطوره و ادبیات (مجموعه مقالات)، تهران: سمت، چاپ اول.
- ۱۰ - دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- ۱۱ - دهلوی، امیرخسرو، (۱۳۸۱)، *دیوان کامل*، با مقدمه محمد روشن، تهران: شقایق.
- ۱۲ - _____، (۱۳۶۲)، *خمسه*، تهران: شقایق.
- ۱۳ - ذکرگو، امیر حسین، (۱۳۷۷)، *اسرار اساطیر هند*، تهران: فکر روز، چاپ اول.
- ۱۴ - رزمجو، حسین، (۱۳۹۰)، *انواع ادبی*، مشهد: دانشگاه مشهد.
- ۱۵ - ریوفی، معصومه، (۱۳۹۱)، *بررسی عناصر فرهنگ عامه در دیوان امیرخسرو دهلوی*، پایان‌نامه وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، دانشگاه سمنان، دانشگاه ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۶ - روتون، کک، (۱۳۸۱)، *اسطوره*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مرکز، چاپ دوم.
- ۱۷ - سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، *سایه‌های شکارشده*، تهران: قطره.
- ۱۸ - صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.

- ۱۹ - شادی گو، شهریار؛ رشیدیان، شاهدخت و شریفی، فرزانه، (۱۳۹۵)، «عناصر اسطوره‌ای در مثنوی‌های امیر خسرو دهلوی»، گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، صص: ۸۸۸-۸۹۵.
- ۲۰ - عقیقی، رحیم، (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- ۲۱ - کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۹۲)، رویا، حماسه و اسطوره، تهران: نشر مرکز، چاپ هفتم.
- ۲۲ - میلر، دیوید، (۱۳۸۳)، ملتیت، تهران: تمدن ایرانی.
- ۲۳ - هادی، سهراب، (۱۳۷۵). «شناخت اسطوره‌های ملل»، تهران: تندیس، چاپ اول.
- ۲۴ - یاحقی، جعفر، (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: وزارت، چاپ دوم.
- ۲۵ - یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۹)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی، چاپ هفتم.